

## چیستی حقوق بشر\*

محمد سالم محسنی\*\*

محمد حسین طالبی\*\*\*

### چکیده

در این پژوهش، چیستی حقوق بشر از نظر معنا و ماهیت و بررسی تعریف‌ها و اصطلاحات آن مورد بحث قرار گرفته است. به دلیل آنکه حقوق بشر از دو واژه «حق» و «بشر» ترکیب شده، تبیین معنای آن وابسته به تبیین مفاهیم حق و بشر است. اختلاف نظر درباره ماهیت حق و حقیقت بشر، دستیابی به تعریف و تفسیر جامع از حقوق بشر را نیز دشوار ساخته است. مقاله حاضر با بررسی دیدگاه‌های مختلف در معنای حق و بررسی نگرش اسلام و حقوق بشر مدرن درباره انسان، به تبیین معنای حقوق بشر پرداخته و در نهایت، هویت مشترک همه تعریف‌ها را در این می‌داند که: حقوق بشر مربوط به انسان بما هو انسان است و در برخورداری از آن جز انسان بودن، هیچ‌گونه قیدی لحاظ نمی‌گردد، لکن به دلیل اختلاف نظر در چیستی «حق» و «حقیقت انسان»، این حقوق به صورت‌های گوناگون تفسیر شده است. چنان‌که وجود تفسیرهای مختلف از آن، سبب شده تا مفهوم این حقوق در یک اصطلاح خاص، تنها بر حقوق بشر مدرن اطلاق گردد.

**کلید واژه‌ها:** معنای حق، معنای بشر، معنای حقوق بشر، اصطلاحات حقوق بشر.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۷/۱۹.

\*\* دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفیٰ العالمیه / ms.muhseni@yahoo.com

\*\*\* دانشیار فلسفه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / mhtalebi@rihu.ac.ir

## مقدمه

چیستی حقوق بشر یکی از مسائل فلسفه حقوق بشر به شمار می‌آید. در این بحث، به چیستی معنا و ماهیت حقوق بشر پرداخته شده و تعریف‌ها و اصطلاحات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که اندیشه‌های گوناگون دینی، فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناختی و... درباره «انسان» در چیستی و چگونگی تعریف و تفسیر حقوق بشر نقش اساسی را ایفا می‌کند و همچنین نگرش‌های مختلف نسبت به ماهیت «حق» به تعریف‌های متفاوت از حقوق بشر منتهی می‌شود، باید بحث چیستی این حقوق بر محور «چیستی حق» و «حقیقت انسان» طرح و تبیین گردد.

شناخت معنا و ماهیت حقوق بشر وابسته به شناخت اجزای تشکیل دهنده آن، یعنی مفاهیم «حق» و «بشر» است. از این رو، پژوهش حاضر از طریق تجزیه و تحلیل این مفاهیم، به بررسی چیستی حقوق بشر و بیان اصطلاحات آن خواهد پرداخت.

بنابراین، سؤال اصلی این است که حقوق بشر چگونه تعریف می‌شود و در چه اصطلاحاتی به کار می‌رود؟ این سؤال می‌تواند در قالب سه پرسش فرعی مطرح گردد:

- مفردات حقوق بشر، یعنی واژگان «حق» و «بشر»، در چه معانی به کار می‌روند و در ترکیب حقوق بشر کدام یک از آن معانی اراده می‌شود؟

- با توجه به معنای «حق» و «بشر»، معنای «حقوق بشر» چیست و چگونه تعریف می‌شود؟

- مفهوم حقوق بشر در چند اصطلاح به کار می‌رود و در گفتمان فلسفی حقوق بشر کدام اصطلاح قصد می‌شود؟

فرضیه پژوهش آن است که حقوق بشر با توجه به ماهیت حق و حقیقت بشر معنا و تعریف می‌شود و اختلاف نظر درباره چیستی حقوق بشر ریشه در مباحث فلسفه حق و انسان‌شناسی دارد. از این رو، تفسیرهای مختلف از ماهیت حق و حقیقت بشر به تعریف‌ها و برداشت‌های متفاوت از حقوق بشر خواهد انجامید.

در این نگارش سعی می‌شود در پاسخ به پرسش‌های بالا، دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، با نگرش فلسفه اسلامی نتیجه‌گیری شود. در این راستا، ابتدا برای شناسایی مفردات حقوق بشر، معنای حق را از نگاه فقهی و حقوقی توضیح داده و پس از نقد و بررسی آنها معنای مورد قبول را بیان می‌کنیم. سپس خوانش‌های مختلف را درباره معنای بشر از نظر می‌گذرانیم. آن‌گاه اصطلاحات گوناگون حقوق بشر را ارزیابی می‌کنیم. روش کار در این پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی است.

## ۱. مفردات حقوق بشر

چنان که گفته شد، بحث و بررسی معنای حقوق بشر و ارزیابی دیدگاه‌های گوناگون نسبت به آن، نیازمند تعریف مفردات آن یعنی مفاهیم حق و بشر است. از این رو، ما ابتدا درباره واژه «حقوق» بحث می‌کنیم و بعد مفهوم «حق» را بررسی خواهیم کرد که در کدام معنای به کار می‌رود و کدام معنای آن در ترکیب حقوق بشر قصد می‌شود، سپس مفهوم «بشر» را مورد بحث قرار می‌دهیم که منظور از بشر چیست و انسان موضوع حقوق بشر چه ویژگی‌هایی دارد.

### الف) معنای حقوق

واژه حقوق در معنای گوناگون به کار می‌رود که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱. علم حقوق: در یک کاربرد، واژه حقوق به دانشی گفته می‌شود که به تحلیل و بررسی قواعد و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی و سیر تحولات آن می‌پردازد. به سخن دیگر، مراد از حقوق در این کاربری، علم حقوق است. واژه حقوق در این معنا لفظ مفرد است.

۲. مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی: حقوق در این معنا به مجموعه بایدها و نبایدهایی گفته می‌شود که تنظیم‌کننده روابط اشخاص در جامعه و تأمین‌کننده نظم و امنیت است و دولت ضمانت اجرای آن را به عهده دارد. واژه حقوق در این اصطلاح اگرچه همیشه به صورت جمع به کار رفته و معنای جمع دارد، اما به عنوان یک کلمه جمع که دارای مفرد باشد، مورد نظر نیست، بلکه مانند گروه و قبیله به صورت اسم جمع به کار می‌رود. مفهوم حقوق در این معنا، معادل واژگان "Law" در انگلیسی و «قانون» در عربی است.

۳. جمع حق: معنای دیگری که از واژه حقوق بیشتر به ذهن متبادر می‌شود، جمع حق است که معادل واژه "Right" در انگلیسی شمرده می‌شود (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۳۰؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳-۳۱؛ دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۶-۵) واژه حقوق در ترکیب «حقوق بشر» به معنای سوم آن، یعنی جمع حق به کار می‌رود. بنابراین، در ادامه بحث، به بررسی معنا و ماهیت حق می‌پردازیم.

### ب) معنای حق

واژه حق در لغت به معنای ثبوت، مطابقت با واقع، درستی، راستی، یقین، سزاوار، صواب، نقیض باطل، اسم خداوند، صفت خداوند، اسلام، بهره معین کسی و... به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶: ۹۱۴۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۵۰-۴۹) راغب در کتاب مفردات ألفاظ القرآن معنای اصلی واژه «حق» را موافقت و مطابقت با واقع می‌داند (راغب



اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۶) ولی بیشتر فقها «ثبوت» را معنای اصلی آن تلقی کرده و آن را جامع همه معانی لغوی حق برشمرده‌اند. (ر.ک: حکیم، بی‌تا: ۶؛ خویی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۷۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۲-۲۱؛ موحد، ۱۳۸۱: ۳۹)

در معنای اصطلاحی و ماهیت «حق» اختلاف نظر وجود دارد. (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۳۰؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳-۳۱؛ دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۶-۵)

بر اساس یک طبقه‌بندی که از سوی متفکران غربی مطرح شده است، مفهوم حق به دو معنای «حق بودن»<sup>۱</sup> و «حق داشتن»<sup>۲</sup> تفکیک شده و در فلسفه، کلام و عرفان معنای نخست آن اراده می‌شود، اما در فقه، حقوق، اخلاق، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به معنای دوم یعنی «حق داشتن» به کار می‌رود. (ر.ک: قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰: ۲۱۱؛ راسخ، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۷-۱۰-۹: 10-9) (Donnelly, 1993: 9-10)

چون کاربرد دوم مفهوم حق، یعنی «حق داشتن»، در حقوق بشر مراد است، در اینجا فقط به بررسی معنای حق داشتن در اصطلاحات فقهی و حقوقی می‌پردازیم.

### معنای حق در اصطلاح فقهی

حق در آثار علمی فقیهان بیشتر به معنای سلطنت، ملک، حکم و اعتبار تعریف شده است:

۱. سلطنت: برخی فقها، مثل شیخ انصاری، حق را به سلطنت فعلیه تعریف می‌کند و آن را به دو طرف وابسته می‌داند؛ یکی صاحب حق و دیگری، کسی که حق بر اوست. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۹)

۲. مرتبه ضعیف از ملک: برخی دیگر از فقیهان، مثل سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، حق را نوعی ملک می‌داند و معتقد است صاحب حق، علاوه بر سلطنت، مالک متعلق حق است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۵ و ۵۷)

۳. نوعی از حکم: از دیدگاه بعضی فقیهان، حق همان حکم است، چون هر دو، ماهیت یگانه دارند. آیت‌الله خویی می‌گوید: قوام حق و حکم هر دو به اعتبار صرف است، بنابراین، هر دو ماهیت واحد دارند و فرقی بین آن دو نیست. (خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۵-۴۴)

۳. اعتبار: برخی دیگر از فقها معنای اصلی حق را اعتبار می‌دانند که از سوی عقلا یا شارع به وجود می‌آید و آثاری بر آن مترتب می‌گردد. آخوند خراسانی می‌گوید: حق اعتباری است که اثرش سلطنت است نه اینکه خودش سلطنت باشد (آخوند خراسانی،

- 
1. Being right
  2. Having a right

۱۴۰۶ق: ۴) امام خمینی نیز می‌گوید: حق امر اعتباری است، اعم از اینکه اعتبار عقلایی باشد یا شرعی. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج: ۱: ۳۹)

۴. اعتبارات مستقل در مصادیق گوناگون: برخی فقها مانند محقق اصفهانی حق را به معنای اعتبار خاص می‌داند که در هر مورد به معنای مخصوصی اعتبار می‌شود. طبق این دیدگاه، حق معنای واحدی ندارد، بلکه به صورت مشترک لفظی به کار می‌رود. (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱: ۲۰)

### معنای حق در اصطلاح حقوقی

مفهوم حق در اصطلاح حقوقی، نسبت به اصطلاح فقهی، کاربرد گسترده‌تری دارد، زیرا فقها حق را بیشتر بر اموری اطلاق می‌کنند که قابل اسقاط و قابل نقل و انتقال باشند. مثل حق شفعه، حق خیار، حق ارتفاق و...، ولی امتیازاتی که این آثار را ندارند و خارج از اختیار انسان است، هرچند از نگاه حقوقدانان حق باشند، از نظر فقهی حق نیستند، بلکه حکم شمرده می‌شوند. در اینکه آیا حق باید تمامی آثار بالا را داشته باشد یا نه، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، ولی بیشتر آنان وجود بعضی از این آثار را ضروری می‌دانند (ر.ک: موسویان، ۱۳۸۲: ۶۵-۷۵)

بنابراین، مفهوم حق و به خصوص حقوق بشر شامل حکم در اصطلاح فقهی نیز می‌شود، چنان که بعضی توانایی‌ها و امتیازات، مثل حق آزادی بیان، حق آزادی مطبوعات، حق حریم خصوصی و... که در فقه همگی از نوع اباحه و جواز خوانده می‌شوند، در دانش حقوق، حق به‌شمار می‌آیند. (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۷۳)

در علم حقوق معنای اختیار (انتخاب، قدرت و اراده)، امتیاز و منفعت بیش از دیگر معانی مورد توجه قرار گرفته است. در این میان حقوقدانان مسلمان حق را بیشتر به امتیاز و اختیار (انتخاب، قدرت و اراده) تعریف کرده‌اند، اما بین حقوقدانان و فیلسوفان حقوق غربی معنای اختیار (انتخاب، قدرت و اراده) و منفعت (سود) بیشتر رایج است.

۱. اختیار (انتخاب، اراده یا قدرت): برخی حقوقدانان مسلمان حق را به معنای اختیار دانسته و این‌گونه تعریف می‌کنند:

حق اختیاری است که قانون برای فرد شناخته است که بتواند عملی را انجام (داده) و یا آن را ترک نماید. (امامی، ۱۳۸۹، ج: ۴: ۵)

برخی دیگر در تعریف حق از واژه قدرت استفاده کرده و آن را چنین تعریف می‌کنند: حق قدرتی است که انسان در تنازع بقاء در رابطه با انسان یا انسان‌های دیگر کسب می‌کند. خواه آن را از راه درست به دست آورده باشد یا از راه نادرست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۶)





در این زمینه بعضی حتی تصریح کرده که حق، قدرت برخاسته از قانون است، به گونه‌ای که بدون قانون، حقی قابل تصور نیست. (عبدالكافی و القاضی، ۲۰۰۶: ۱۴۸)

برخی فیلسوفان حقوق غربی نیز حق را در این معنا به کار برده و به انتخاب،<sup>۱</sup> قدرت<sup>۲</sup> یا اراده<sup>۳</sup> تعبیر کرده‌اند. هارت می‌گوید حق از سنخ اراده بوده و به معنای قدرت انتخاب است. بر این اساس، هر جایی که حقی مطرح شود، تکلیف نیز ایجاد می‌شود و صاحب حق در این میان می‌تواند با اراده خود انجام تکلیف را از مکلف بخواهد یا از آن صرف نظر کند. (ر.ک: جونز، ۱۳۸۷: ۵۱؛ طالبی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۲)

۲. منفعت: بعضی دیگر از اندیشمندان غربی، مثل بنتام، مک کورمیک، لیونز و رز، حق را به معنای سود یا منفعت دانسته‌اند و افرادی هم مثل ایرینگ و سالموند آن را به سود حمایت شده توسط قانون تعریف کرده‌اند. (ر.ک: جونز، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۲؛ نبویان، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۲۵ و ۱۷۱-۱۷۰)

۳. امتیاز: معنای دیگری که برای حق بیان شده، امتیاز است. امتیاز چیزی است که صاحب حق با برخورداری از آن نسبت به دیگران در موقعیت ویژه و ممتاز قرار می‌گیرد. بر اساس این معنای حق، برخی در تعریف آن گفته‌اند: حق امتیازی است که قواعد حقوق آن را برای تنظیم روابط اشخاص به سود پاره‌ای از آنان در برابر دیگران، ایجاد می‌کنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۷)

امتیاز گاهی ممکن است به اختصاص تعبیر شود، چنان‌که برخی آن دو را به یک معنا تلقی کرده‌اند:

با توجه به اینکه امتیاز از ریشه «میز» است و «میز» نیز به معنای خصوصیت است، می‌توان امتیاز را به «اختصاص» معنا کرد. (نبویان، ۱۳۸۸: ۵۶)

۴. شایستگی: در فرهنگ اسلامی حق به معنای شایستگی و لیاقت نیز تعریف شده است. حق در این معنا یعنی «شایستگی داشتن موجودی نسبت به چیزی». (طالبی، ۱۳۹۳: ۷۲)

در این تعریف سعی شده است برای حق معنایی ارائه شود که همه انواع آن اعم از حق‌های قانونی و اخلاقی و اعم از حق‌های طبیعی و قراردادی را شامل گردد.

- 
1. The choice.
  - 2 The power.
  3. The will.
  4. The benefit.

## ج) نقد و بررسی معانی حق

اگر بخواهیم حق را به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن مصداق خاص آن تعریف کنیم به گونه‌ای که بتواند همه مصدایق آن را در بر گیرد، بیشتر تعریف‌های بالا با اشکال روبه‌رو خواهد شد. ما به صورت مختصر پاره‌ای از این اشکالات را بیان کرده و در نهایت، به تعریف مورد نظر اشاره خواهیم کرد.

۱. سلطنت که در اصطلاح فقهی گفته شد، نمی‌تواند همه مصدایق حق را شامل شود، زیرا در مواردی حق وجود دارد اما سلطنتی برای صاحب حق نیست. مثل حق تحجیر در صورتی که برای کودک منتقل شود یا از ابتدا برای شخص محجور به وجود آید. در این موارد با وجود آنکه حق صدق می‌کند، سلطنت صادق نیست. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۰-۴۱) بنابراین، معنای سلطنت جامع همه موارد حق نیست.

۲. ملک دانستن حق نیز جامعیت ندارد، چون بسیاری از حق‌ها از نوع ملک نیستند، مثل حق ابوت، حق ولایت و حق حضانت که همگی حق‌اند، اما هیچ‌کدام ملک صاحب حق نیستند. (همان)

۳. اتحاد حق و حکم نمی‌تواند درست باشد، زیرا از نظر فقهی، اکثر حق‌ها قابل اسقاط و قابل نقل و انتقال‌اند، در حالی که حکم، خارج از اراده انسان و اسقاط‌ناپذیر است.

۴. سود دانستن حق دارای اشکالات متعدد است، از جمله اینکه در مواردی حق وجود دارد، ولی این حق هیچ‌گونه سودی برای صاحب حق به وجود نمی‌آورد، مثل حق تصرف در اموال میت برای وصی که او حق تصرف دارد، اما این حق برای خودش سودی ایجاد نمی‌کند، بلکه فرزندان میت از آن سود می‌برند. (نبویان، ۱۳۸۸: ۱۳۷) همچنین، خدای متعال دارای حقوق فراوانی است، در حالی که او بی‌نیاز مطلق است و هیچ سودی از حقوق خود نمی‌برد.

۵. معنای اختیار (قدرت، اراده و انتخاب) نیز با کاستی‌های متعدد همراه است، از جمله اینکه اولاً در برخی مصدایق حق، صاحب حق اختیار و اراده‌ای در اسقاط حق ندارد یا به تعبیر دیگر صاحب حق نمی‌تواند با انتخاب خود از حق خویش صرف‌نظر کند، مثل حق ابوت، حق ولایت و حق حیات. ثانیاً در برخی موارد حق وجود دارد، اما صاحبان حق از خود توانایی اراده و انتخاب ندارند، مثل جنین، کودکان و عقب‌ماندگان ذهنی. بنابراین، معنای اختیار و اراده نیز جامع نبوده و همه حق‌ها را شامل نمی‌شود. (طالبی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

۶. نظریه برخی فقها که حق را به معنای اعتبار مستقل در هر یکی از مصدایق آن می‌دانند، در واقع به اینجا منتهی می‌شود که حق ماهیت واحد نداشته باشد و صرفاً مشترک لفظی باشد، در حالی که بالوجدان از مفهوم حق در همه مصدایق آن، ماهیت





واحد به ذهن می‌آید، وگرنه سخن گفتن از حق مطلق بدون تعیین مضاف‌الیه آن بی‌معنا خواهد بود.

۷. به نظر می‌رسد اعتبار دانستن معنای حق نیز صحیح نیست، زیرا اولاً اعتباری بودن، تنها بیان‌کننده ساختار حق‌های قانونی است نه معنای آن. ثانیاً با اینکه حق‌های قانونی و فقهی ماهیت اعتباری دارند و توسط شارع و قانونگذار وضع و اعتبار می‌شوند، در عین حال می‌توانند معنای خاصی داشته باشند، مثل سود، اختیار، امتیاز و... . بنابراین، حق در عین اعتباری بودن، دارای معنایی خاص است.

۸. نظریه امتیاز نیز نمی‌تواند بیانگر معنای حق باشد، زیرا حق یک مفهوم نفسی بوده و به تنهایی قابل درک است در حالی که امتیاز یک معنای نسبی بوده و درک آن وابسته به چند طرف است: «ما عنه الامتیاز»، «ما له الامتیاز» و «ما به الامتیاز». ذهن بشر پس از مقایسه کردن این سه امر به معنای امتیاز دست می‌یابد.

به نظر می‌رسد «شایستگی» تنها معنایی است که می‌تواند همه مصادیق حق را پوشش دهد. اگر حق را به معنای شایستگی بدانیم، آن‌گاه هم قدرت، اختیار و اراده در آن می‌گنجد و هم نظریه‌های منفعت، ملک و... را شامل می‌شود؛ یعنی اگر حق، شایستگی‌یی باشد که صاحب حق از آن برخوردار است، در این صورت، گاهی برای صاحب حق قدرت و سلطنت ایجاد می‌کند، گاهی اختیار و اراده به وجود می‌آورد، گاهی سود و منفعت می‌بخشد و در مواردی سبب ملک می‌شود.

بنابراین، حق را به معنای شایستگی می‌دانیم، زیرا اولاً با اشکال‌های تعریف‌های دیگر مواجه نیست، ثانیاً هم جامع همه مصادیق حق است و هم مانع اغیار است، یعنی اموری که شایستگی در آنها نباشد، حق نیستند. ثالثاً بسیاری از معانی دیگر، مانند سلطنت، اختیار و...، که در فقه و حقوق اعتبار می‌شوند، دارای ویژگی‌هایی مانند اسقاط‌پذیری و قابل‌نقل و انتقال بودن هستند، بنابراین، این معانی در مورد حقوق بشر قابل تطبیق نیستند، چون حق‌های بشری مثل حق حیات، حق آزادی و...، آثار اسقاط‌پذیری و نقل و انتقال را ندارند، اما اگر حق را در معنای «شایستگی» به کار ببریم، همه انواع حق، از جمله حقوق بشر را نیز دربرمی‌گیرد.

حق در این معنا همانند لفظ عامی است که امکان تقیید به انواع قیدها را دارد. حق اگر اخلاقی باشد، مراد از آن شایستگی اخلاقی است. اگر حق قانونی در نظر باشد، مقصود از آن شایستگی قانونی است. اگر حق سیاسی مراد باشد، معنای آن شایستگی سیاسی است. وقتی می‌گوییم کسی حق دارد کاری انجام دهد، مقصودمان آن است که او شایستگی دارد آن کار را انجام دهد. بنابراین، شایستگی به معنای حق داشتن است، نه حق بودن.



حاصل آنکه، حق به معنای شایستگی است. در میان همه معانی پیشنهادشده برای حق، فقط این معناست که می‌توان آن را به حمل اولی ذاتی (حمل مفهوم بر مفهوم) بر حق حمل کرد و در عین حال هم جامع افراد حق و هم مانع غیرحق باشد. دیگر معانی پیشنهادشده این قابلیت را ندارند، یعنی یا اصلاً به حمل اولی ذاتی بر حق حمل نمی‌شوند و یا اینکه جامع و مانع نیستند. به این دلیل حق فقط به معنای شایستگی است، زیرا تعریف به معنای حمل یک مفهوم بر مفهوم دیگر (حمل اولی ذاتی) است.

## د) معنای بشر

چون حقوق بشر عبارت است از حق‌های بشر، پس «بشر» صاحب آن است. در این قسمت از نگارش درصدد پاسخ دادن به این پرسش هستیم که:

– بشر کیست و چگونه تعریف می‌شود؟

– آیا بشری که زیست‌شناسان می‌شناسند، مراد است یا بشری که فیلسوفان تعریف می‌کنند و یا بشری که ادیان از او سخن می‌گویند؟

– آیا در گفتمان حقوق بشر، به انسان تنها به عنوان یک موجود عاقل و مختار نگریده می‌شود که در پی تأمین آزادی، امنیت و رفاه اجتماعی است یا به عنوان موجودی نگاه می‌شود که دارای روح الهی و حیات جاودانه بوده و زندگی دنیوی و اخروی او پیوند ناگسستنی دارند و او در پی تأمین سعادت خویش در هر دو جهان است؟

ابتدا لازم است تعریف اجمالی از بشر ارائه کنیم تا بر اساس آن به بحث از انسان در گفتمان حقوق بشر پرداخته و روشن سازیم که گفتمان حقوق بشر معاصر چه نگرشی به انسان دارد و چه نقدهایی بر این نگرش وارد شده است. در این نگارش واژه‌های بشر و انسان را به صورت مترادف به کار می‌بریم. از آنجا که ذات هر شیء، به لحاظ وجود خارجی‌اش، «هویت» و به لحاظ وجود ذهنی‌اش، «ماهیت» نامیده می‌شود، انسان از دو جهت ماهیت و هویت قابل تعریف و شناخت است (نراقی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۵۳۲)

رایج‌ترین تعریف ماهوی انسان، حیوان ناطق است. در این تعریف که حد تام و تشکیل‌یافته‌ای از جنس و فصل است، حیوان جنس بوده و ناطق فصل انسان به‌شمار می‌آید و در نتیجه، انسان جاننداری تلقی می‌شود که از قوه تفکر و تعقل بهره‌مند است و این ویژگی نطق و تفکر، او را از دیگر حیوانات متمایز می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۰)

گفتنی است اگر در معنای ناطقیّت موشکافی کنیم، به معنای عقلانیت می‌رسیم. عقلانیت دارای دو سطح نظری و عملی است. تعریف کامل انسان عبارت است از حیوانی که هم دارای عقل نظری باشد و هم دارای عقل عملی. لازمه عقلانیت عملی آن است که انسان کار نیک انجام دهد، نه آنکه فقط قوه انجام آن را دارا باشد. انجام دادن کار



نیک مبتنی بر اعتقاد به خدا و داشتن رابطه با اوست، زیرا او کمال مطلق و خیر مطلق بوده و منبع همه خیرهاست. در صورتی یک عمل خیر است که آن عمل با نیت توجه به خیر مطلق، یعنی خدای متعال، صادر شود. حاصل آنکه حیوان ناطق به معنای حیوان عاقلی است که کار نیک انجام می‌دهد و با خدا ارتباط دارد.

برخی اندیشمندان تعریف ماهوی انسان را بر مبنای آموزه‌های قرآنی «حی متأله» می‌دانند. در این تعریف، حی جنس انسان بوده و تأله فصل آن تلقی می‌شود. «حی» به معنای جامع حیات نباتی، حیات حیوانی و حیات انسانی مصطلح است، اما «تأله» به معنای خداخواهی و ارتباط با اوست. بر این اساس، صفت «تأله» فصل حقیقی انسان محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۴۹؛ همو، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۶)

گستره این تعریف نیز همه انسان‌ها را دربرمی‌گیرد، نه اینکه محدود به مؤمنان باشد، چون همه افراد بشر به لحاظ باطن و فطرت خود حی متأله هستند و حیات الهی و تأله در فطرت همه انسان‌ها نهادینه شده است، اگرچه برخی خود در مسیر تکامل، این حیات متألهانه را نابود کرده و آن را از شکوفایی محروم می‌سازند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۱) ولی به لحاظ اینکه در فطرت خود تأله دارند، بشر بوده و حقوق بشر دارند.

اما اگر بشر را به لحاظ هویتش تعریف کنیم، از منظر اسلام و فلسفه اسلامی، موجود ترکیب یافته از بدن و روح است. بدن او مادی و از سنخ عالم طبیعت بوده و روح او الهی و از سنخ مجردات است. هویت حقیقی انسان را نیز روح او شکل می‌دهد که زوال ناپذیر است. همچنین، بشر آفریده خداوند و بهره‌مند از فطرت خداخواهی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۴۴۷)

اینک می‌توان به پاسخ این مسئله پرداخت که انسان موضوع حقوق بشر، کدام انسان است، آیا حقوق بشر، صرفاً به بعد طبیعی انسان نظر داشته و او را در حد یک حیوان برتر که دارای قوه عقل و اختیار است فرض می‌کند یا فطرت الهی و جنبه‌های متعالی وجود او را نیز در نظر می‌گیرد؟

به نظر می‌رسد آنچه از انسان در گفتمان حقوق بشر معاصر قصد می‌شود، چیزی فراتر از تعریف ماهوی حیوان ناطق نیست، چون موضوع این نظام حقوق بشری، «انسان بما هو انسان» است که صرفاً موجود زنده‌ای برخوردار از عقل، آزادی و اختیار تلقی می‌شود، اما هم ساحت‌های روحانی و الهی بشر مغفول مانده و هم ویژگی‌ها و صفات عرضی انسان، مثل فرهنگ، قومیت، نژاد، زبان و غیر آن نادیده گرفته شده است. بر این اساس، آن دسته از حقوق بشر که مربوط به جنبه روحانی وجود بشری است، اگر هم در مجامع

علمی مغفول باشد، این غفلت سبب نمی‌شود که آن حقوق از ردیف حقوق طبیعی بشر خارج شوند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در برابر ساحت روحانی انسان سکوت کرده و با بی‌توجهی از آن عبور کرده است. اگرچه هنگام تدوین پیشنویس اعلامیه نسبت به گنجاندن منشأ الهی و فطری حقوق انسان در آن، بحث و جدال فراوانی درگرفته و جمعی طرفدار آن بودند، مانند نماینده کشور هلند که در صحبت خود اظهار تأسف می‌کند از اینکه به منشأ الهی و جاودانگی روح بشر اشاره‌ای نشده است، ولی سرانجام در اعلامیه به عقل و وجدان به عنوان سرشت مشترک بشر توافق صورت گرفته و بعد فطری و الهی بشر مسکوت مانده است. (جانسون، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۳ و ۷۱-۷۰)

اما ویژگی‌ها و صفات عرضی انسان در اعلامیه به طور صریح نفی شده است، چنان‌که ماده دوم آن به رفع هرگونه تمایزات نژادی، جنسیتی، زبانی، مذهبی و...، اختصاص یافته است. (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده دوم)

در نفی تمایزات عرضی، مانند تعلقات نژادی، زبانی، سیاسی، مذهبی و...، جای بحث و سخن نیست، زیرا حقوق بشر فارغ از این تمایزات است، اما نادیده‌انگاری ابعاد مختلف هویت و حقیقت انسان، مانند بعد روحانی او هم طرفدارانی دارد که این رویکرد را ضروری می‌دانند و هم مخالفانی دارد که آن را به نقد می‌کشند.

بعضی با دفاع از نگرش حداقلی به انسان در نظام حقوق بشر، می‌گویند: انسانی که در نظام حقوق بشر معاصر مورد نظر است، انسان بیولوژیک است نه انسان ایدئولوژیک. به سخن دیگر، بشر در گفتمان حقوق بشر معاصر بر موجودی اطلاق می‌شود که زیست‌شناسان به آن بشر می‌گویند. در این نگاه به انسان، هیچ‌گونه بار ارزشی ملاحظه نمی‌شود، نه دین و مذهب، نه طبقه اجتماعی و نه نژاد و زبان، بلکه انسان بما هو انسان اراده می‌شود.

انسان حقوق بشر امروز، انسان انتزاعی، فراجغرافیایی، فرافرهنگی، فرانژادی، فرادینی، فراسیاسی و فرا تعلقات اجتماعی است. آن چیزی که این انسان را از دیگر حیوانات متمایز می‌کند، عقلانیت است که ویژگی اصلی این انسان تلقی می‌شود و او را از سایر حیوانات متمایز می‌کند و بر اساس قدرت تعقل، موجود انتخابگر خوانده شده و از آزادی و مسئولیت برخوردار می‌شود. (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۴-۲۹)

این نگرش به حقوق بشر از سوی بسیاری از متفکران اسلامی به نقد کشیده شده و تنزل انسان در حد حیات طبیعی و غفلت و سکوت حقوق بشر نسبت به هویت فطری و الهی بشر، از موارد نقص آن تلقی شده است.



آیت الله جوادی آملی در کتاب *فلسفه حقوق بشر* در بیان تفاوت طبیعت و فطرت انسان می‌گوید:

انسان مرکب از بدن مادی و روح مجرد است. جریان طبیعت به بدن مادی و جریان فطرت به روح مجرد او برمی‌گردد. بنابراین، تدوین حقوق بشر اولاً مسبوق به شناخت درست از این حقیقت تألیفی است و ثانیاً متأخر از شناخت آن چیزی است که در این موجود مؤلف، جنبه اصالت دارد که همان روح مجرد است. بر این اساس، همه حقوق بشر را باید در پرتو دو نگاه بررسی کرد؛ یکی جنبه طبیعی بشر که فرع است و دیگری جنبه فطری او که اصل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۸-۷)

او در کتاب *حق و تکلیف در اسلام* با برشماری ابعاد وجودی انسان، هویت حقیقی بشر را دارای ابعاد و لایه‌های سه‌گانه حیوانی، انسانی و الهی دانسته و در تدوین حقوق او، رعایت همه این ابعاد را لازم می‌داند. (همو، ۱۳۸۸: ۹۲-۸۹)

علامه محمد تقی جعفری انسان‌ها را از نظر رشد و تکامل شخصیتی، به شش مرحله تقسیم کرده است. او انسان‌ها را در همه این مراحل از حقوق بنیادین بشر، مثل حق حیات، حق کرامت ذاتی، حق کار و فعالیت، حق تعلیم و تربیت و حق آزادی بهره‌مند می‌داند. وی ملاک شناسایی اقسام شش‌گانه انسان‌ها را بر اساس ملاک رشد و کمال مغزی، روانی و تقوایی دانسته و معتقد است در حقوق بشر باید این ملاک‌های شناسایی و نیز لحاظ شده و انسان‌های شایسته باید الگوی پیشرفت بشر در مسیر تکامل باشند. او معتقد است عدم رعایت این اصل در حقوق بشر سازمان ملل متحد از موارد نقص آن به‌شمار آمده و موجب فروگاهی آن حقوق در حد حقوق حیوانی شده است. (جعفری، ۱۳۹۰: ۸۲-۷۷)

آیت الله مصباح یزدی نیز می‌گوید: نظام حقوق بشر در اسلام به انسان نگاه صرفاً زیستی ندارد. «انسان» موضوع حقوق بشر اسلامی، موجودی است آفریده خداوند و دارای روح الهی و شایسته خلافت او که از کمالات اختیار، قدرت و کرامت برخوردار بوده و زندگی او در دایره تولد و مرگ خلاصه نمی‌شود، بلکه زندگی دنیوی مقدمه زندگی اخروی اوست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰)

برخی در این زمینه، بر تعریف وجودی انسان تأکید کرده و دخالت ایمان و معنویت را در هستی او دخیل می‌دانند. بر این اساس، این افراد معتقدند بدون تبیین جایگاه وجودی انسان، آدمی صرفاً در حد یک موجود زنده تقلیل یافته و حقوق بشر نیز تضمین قطعی برای عملی شدن نخواهد یافت، اما اگر جنبه متعالی وجود انسان مدنظر قرار گیرد، هم حقوق او تعالی می‌یابد و هم زمینه تحقق عملی آن فراهم می‌شود (حکمت، ۱۳۸۴: ۳۵۱-۳۴۷)



بنابراین، اختلاف نظر در اینکه کدام انسان، موضوع نظام حقوق بشر است، یکی از چالش‌های حقوق بشر معاصر به‌شمار می‌آید. در این زمینه، نکات زیر قابل اشاره است:

۱. از آنجا که حقوق بشر بین‌المللی در حد امکان در پی جلب توافق دولت‌ها و اجماع بین‌المللی بوده، با نگاه حداقلی به انسان، از ذکر منشأ الهی و بعد فطری وجود او خودداری کرده است؛

۲. از منظر اسلام و فلسفه اسلامی، انسان بهره‌مند از طبیعت مادی و فطرت الهی است و حقوق بشر مقتضای طبیعت و فطرت انسانی بشر است که منشأ آن به خداوند برمی‌گردد. بنابراین، می‌توان در مباحث نظری به نقد و ارزیابی مسئله پرداخت تا زمینه تحول و ارتقای حقوق بشر فراهم گردد؛

۳. تکیه بر ابعاد فطری و الهی انسان به معنای محدودسازی قلمرو حقوق بشر به دین، مذهب و ملیت و نژاد خاص نیست، چون همه افراد بشر از چنین طبیعت و فطرتی برخوردارند؛

۴. گفتمان حقوق بشر معاصر که به دلیل جلب توافق جهانی از ذکر برخی مبانی خودداری کرده و برخی ابعاد وجودی انسان را مسکوت گذاشته است، اگر بتواند بر حقوق بنیادین و ضروری بشر دست‌یافته و به چنین توافقی برسد، می‌توان با آن تعامل کرد. در این فرض، نباید آن را کاملاً مردود دانسته و طرد کرد، بلکه باید با نقد و نظر، در جهت بهبود و ارتقای آن کوشید؛

۵. از منظر فلسفه اسلامی می‌توان به انسان به عنوان موجود دو ساحتی طبیعی و الهی نگریست و با توجه به هویت وجودی و طبیعت و فطرت او به شناسایی حقوق بشر پرداخت و چنین حقوق بشری به دلیل آنکه بر مبنای هویت انسان شکل می‌گیرد، عام و جهانی خواهد بود.

## ۲. معنای حقوق بشر

پس از بررسی مفاهیم «حقوق»، «حق» و «بشر»، می‌توان مفهوم «حقوق بشر» را مورد بحث و تحلیل قرار داد. اولاً واژه «حقوق» در ترکیب حقوق بشر، به معنای سوم از سه معنای پیش‌گفته، یعنی جمع حق است.<sup>۱</sup> ثانیاً واژه «حق» در اصطلاح هر چند به معنای مختلف گفته شده است، اما معنای «شایستگی داشتن موجودی نسبت به چیزی» معنای صحیح حق است. ثالثاً منظور از «بشر» در بحث حقوق بشر، انسان فارغ از هر نوع ویژگی‌های عرضی و تعلقات ثانوی مثل قومیت، زبان و فرهنگ است. از نگاه فلسفه

<sup>۱</sup> معادل انگلیسی واژه حق کلمه Rights است. بنابراین، حقوق بشر برگردان عبارت Human Rights است.



اسلامی، «انسان» هویتی مرکب از بدن مادی و روح مجرد است، هرچند هویت حقیقی انسان در بعد روحانی تجلی یافته است. با این توضیح، حقوق بشر عبارت است از شایستگی‌هایی که هر فرد بشر به دلیل انسان بودن دارای آنها است.

امروزه حقوق بشر در غرب به صورت‌های گوناگون تعریف شده و در معانی و اصطلاحات مختلفی به کار می‌رود. در گفتمان حقوق بشر معاصر در غرب دو رویکرد حاکم است؛ مکتب حقوق طبیعی و مکاتب پوزیتیویستی حقوق. بر اساس رویکرد اول، حقوق بشر حق‌هایی هستند که انسان به حکم طبیعت خویش از آنها بهره‌مند است. بنابراین، چون حقوق بشر همزاد بشر است، قوانین و مقررات بین‌المللی باید به گونه‌ای وضع شوند که افزون بر کشف حق‌های طبیعی بشر، آنها را به جهانیان معرفی کرده و درصدد استیفا و حراست از آنها برآیند، در حالی که در رویکرد دوم، به حقوق بشر به عنوان حق‌های برخاسته از توافق و قرارداد نگریسته می‌شود. بر این اساس، حقوق بشر قبل از وضع قوانین وجود و اعتبار ندارند.

تعریف‌های ارائه‌شده برای حقوق بشر در مکتب حقوق طبیعی عبارت‌اند از:

۱. حقوق بشر حق‌هایی هستند برگرفته‌شده از طبیعت بشر که انسان‌ها صرفاً به دلیل انسان بودن از آنها برخوردار می‌شوند، بدون ملاحظه هر نوع حق و تکلیفی که افراد ممکن است به عنوان شهروند، یا اعضای یک خانواده یا به عنوان بخشی از سازمان‌های خصوصی و عمومی و انجمن‌ها، بهره‌مند باشند. (Donnelly, 2007, p.21)

۲. «حقوق بشر به معنای امتیازات کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است». (فلسفی، ۱۳۷۴: ۹۵)

۳. «حقوق بشر توانایی‌های طبیعی است که طبیعت روحی و عقلی و غریزی و جسمانی آدمی آن را اقتضا دارد». (الدباس و أبوزید، ۲۰۱۱: ۲۶)

۴. حقوق بشر مجموعه حق‌های طبیعی است که در تملک انسان بوده و با طبیعت او همراه است، این حقوق، همیشه با انسان موجود است، اگرچه به‌طور کامل مورد شناسایی قرار نگرفته باشد یا حتی از سوی حکومتی نقض شود. (ر.ک: الدباس و أبوزید، ۲۰۱۱: ۲۷)

اما در رویکرد پوزیتیویستی، حقوق بشر به معنای شایستگی‌ها و امتیازاتی تلقی می‌شوند که در حقوق موضوعه شناخته شده‌اند، چنان‌که در این تعریف می‌خوانیم:

حقوق بشر عبارت است از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم از آن برخوردار می‌باشند. (هاشمی،



بعضی دیگر در این زمینه گفته‌اند: امروزه حقوق بشر ماهیتاً حق‌های قانونی شمرده می‌شود که در حقوق موضوعه قابل مطالعه بوده و عمدتاً حقوقی هستند که از سوی افراد آدمی در برابر دولت‌ها قابل ادعا و مطالبه‌اند. این حقوق استحقاق‌های شخص انسانی است که در قانون پذیرفته شده است. بنابراین حقوق بشر باید از حقوق اخلاقی صرف که تعهدات غیرالزامی و تکالیف مذهبی‌اند، متمایز باشند. (بادرین، ۱۳۸۴: ۲۲۲)

در نقد رویکرد پوزیتیویستی به حقوق بشر می‌توان گفت: راهیابی حقوق بشر در حقوق موضوعه و قانون، به معنای تغییر ماهیت آنها نیست تا حقوق قانونی تلقی شوند، بلکه به این معنا است که حقوق بشر به دلیل اهمیت آن در نظام حقوق بین‌المللی و داخلی به رسمیت شناخته شده و به حوزه قوانین، معاهدات و اعلامیه‌ها وارد شده است. چنان که برخی در این باره گفته‌اند:

با آنکه حقوق بشر علی‌الاصول ماهیت قراردادی ندارد، ولی از سر تأکید و به منظور تضمین اجرای آن، دولت‌ها صراحتاً متعهد گشته‌اند که آن را برای آحاد بشر رعایت نمایند. (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۶)

اما در تعریف‌هایی که با رویکرد دینی صورت گرفته، به منشأ الهی حقوق بشر نیز اشاره شده است:

حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است. (باقرزاده، ۱۳۸۴: ۵)

بر این اساس، در اعلامیه اسلامی حقوق بشر (مصوب ۱۹۹۰ قاهره) به منشأ الهی حق‌های بشری تصریح شده است. در مقدمه آن با ایمان به خداوند به عنوان آفریننده بشر و بخشنده نعمت‌ها و حیثیت و کرامت برای او، می‌گوید: حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی در اسلام جزو دین مسلمانان است. در ماده دوم درباره حق حیات که بنیادی‌ترین حق بشری است، می‌گوید: زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسان تضمین شده است.

مجموع تعریف‌هایی که درباره حقوق بشر بیان شد، نشان می‌دهد که همه آنها در این مسئله اتفاق نظر دارند که حقوق بشر، حق‌های بشری انسان است و هر انسان از جهت انسان بودن از آنها بهره‌مند می‌شود، اما در ماهیت و منشأ آن اختلاف نظر دارند. در مکتب‌های پوزیتیویستی حقوق، حقوق بشر حق‌های وضعی و قراردادی خوانده می‌شوند که تابع وضع و اعتبار بوده و باید در قوانین داخلی و معاهدات بین‌المللی شناخته شده باشند.



در مکتب حقوق طبیعی، حقوق بشر حق‌هایی شمرده می‌شوند که انسان به حکم طبیعت و فطرت از آنها برخوردار است، اعم از اینکه در قوانین و مقررات حقوقی شناسایی شده باشند یا نه. در رویکرد دینی، حقوق بشر حق‌های طبیعی به شمار می‌آید که خاستگاه الهی دارد و خداوند آنها را اعطا کرده است. مکتب حقوقی اسلام به مکتب حقوق طبیعی نزدیک است، با این همه، تفاوت آنها در این است که منشأ حقوق بشر از منظر اسلام خداوند متعال است، در حالی که در مکتب حقوق طبیعی، حق هم می‌تواند منشأ الهی داشته باشد و هم صرفاً برخاسته از طبیعت تلقی گردد، چون مکتب حقوق طبیعی تفسیرهای مختلفی دارد.

### ۳. اصطلاحات حقوق بشر

پس از شناخت تعریف مفهومی حقوق بشر، کاربردهای اصطلاحی آن را بررسی می‌کنیم. پرسش این است که آیا حقوق بشر امروزه یک اصطلاح و کاربرد دارد یا در اصطلاحات متعدد به کار می‌رود. به بیان دیگر، آیا عبارت حقوق بشر به نظام خاص یا مجموعه قواعد معین اشاره دارد یا از مطلق حق‌های بشر در هر نظام حقوقی حکایت می‌کند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: امروزه مفهوم حقوق بشر را می‌توان در دو اصطلاح عام و خاص به کاربرد؛ زیرا اولاً حقوق بشر از دوران‌های قدیم در ادیان الهی و نظام‌های حقوقی متمدن همواره مطرح بوده، اگرچه همیشه به‌طور کامل و درست رعایت نشده است و ثانیاً در عصر جدید به دلیل عواملی از جمله برخی جنگ‌های ویرانگر که نقض جدی حق‌های انسانی را در پی داشت، جامعه جهانی نسبت به شناسایی حق‌های بشر توافق کرده و آنها را در قالب اعلامیه‌ها، میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی تدوین کرده است.

بنابراین، دو اصطلاح عام و خاص برای حقوق بشر به شرح زیر قابل تعریف و شناسایی خواهد بود.

#### الف) اصطلاح عام

حقوق بشر در اصطلاح عام عبارت است از حق‌هایی که بشر فقط به دلیل بشر بودن و فارغ از تعلقات عرضی مثل نژاد، دین، رنگ، پوست و... از آنها برخوردار است. در این معنا، هر حقی که به دلیل انسان بودن انسان به او تعلق گیرد، دارای عنوان حقوق بشر است، خواه از منظر دین به آن نگریسته شود و خواه از منظر مکاتب فلسفی و حقوقی. این اصطلاح می‌تواند هم بر حقوق بشری که هست، اطلاق شود و هم بر حقوق بشری که باید باشد. طبق این اصطلاح، می‌توان هم حقوق بشر موجود را که در نظام حقوق



بین الملل مورد توجه قرار گرفته، مطالعه کرد و هم از حقوق بشری بحث کرد که باید از این پس به آن توجه شود.

بنابراین، هر مجموعه‌ای از حق‌ها که ویژگی‌های بالا را داشته باشد، حقوق بشر خواهد بود، خواه این حقوق در ادیان الهی یافت شوند یا در نظام‌های حقوقی و اعم از اینکه در نظام‌های حقوقی قدیم شناخته شده باشند یا در نظام‌های حقوقی معاصر، و چه در نظام بین‌المللی حقوق بشر معاصر مورد شناسایی قرار گرفته باشند یا نه. آنچه هویت حقوق بشر را می‌سازد این است که انسان به دلیل انسان بودن از آنها برخوردار باشد، نه به دلیل اینکه عضو جامعه، گروه، انجمن، دین، مذهب، قوم و فرهنگ خاص است. (ر.ک: حقیقت، ۱۳۸۴: ۳۳۲-۳۳۱)

### ب) اصطلاح خاص

حقوق بشر در اصطلاح خاص به مجموعه‌ای از حق‌های معین گفته می‌شود که امروزه در نظام حقوق بین‌الملل معاصر به عنوان حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته و در قالب اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مثل اعلامیه‌ها و میثاق‌ها تعریف و تدوین شده است.

حقوق بشر در این معنا نیز همان حق‌هایی هستند که انسان به صرف انسان بودن و بدون ملاحظه تعلقات نژادی، زبانی، مذهبی و فرهنگی از آنها برخوردار است. آنچه این اصطلاح را از اصطلاح اول متمایز می‌کند، این است که اولاً این حقوق بر اصول و مبانی فلسفی خاصی شکل گرفته که برآیند دوران جدید فرهنگ غرب است، ثانیاً این حقوق تا حدودی وفاق بین‌المللی را جلب کرده و در قالب اسناد و منابع مختلفی، مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز دیگر اسناد بین‌المللی شناسایی و تدوین شده است. (حقیقت، ۱۳۸۴: ۳۳۲-۳۳۱)

برای پیشگیری از وقوع در نزاع لفظی و مصون ماندن از افتادن در دام مغالطه، تفکیک دو اصطلاح عام و خاص حقوق بشر ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، در مباحث حقوق بشر، ابتدا باید اصطلاح مورد نظر به خوبی تعریف و تبیین شود. اینک ضرورت تفکیک این دو اصطلاح را در قالب یک مثال به شرح زیر روشن می‌سازیم:

یکی از مباحث مهمی که امروزه در بحث حقوق بشر مطرح است، رابطه آن با دین است. حقوق بشر در دین چه جایگاهی دارد؟ نظر دین در این باره چیست؟ در پاسخ به این دو پرسش، گاهی از تعارض دین و حقوق بشر و گاهی از تعامل آنها سخن گفته می‌شود. مراد از حقوق بشر در این دو پرسش چیست؟ اگر معنای حقوق بشر را ابتدا روشن نکنیم، محل نزاع مبهم بوده و نمی‌توان به درستی مسئله را تبیین کرد، زیرا اگر حقوق بشر در معنای عام اراده شود، به دلیل آنکه خود دین، از جمله دین اسلام در درون خود حقوق





بشر دارد، بحث از تعارض دین و حقوق بشر بی معنا خواهد بود، زیرا در یک ترکیب هیچ جزئی مخالف کل خود نیست ولی اگر معنای خاص حقوق بشر اراده شود، می توان آن دو را در برابر هم قرار داده و از رابطه آنها سخن گفت. در نتیجه، پاسخ پرسش بالا یا تعارض دین و حقوق بشر است یا تعامل و تطابق آنها.

### ج) تفاوت اصطلاح عام و خاص

آیا تفکیک حقوق بشر به دو اصطلاح عام و خاص، به معنای تفاوت ماهوی آن دو است یا اینکه این دو اصطلاح تفاوت ماهوی ندارند، بلکه تفاوت آن دو صرفاً در عمومیت و شمول است؟ اگر این دو اصطلاح حقوق بشر کاملاً از یکدیگر متمایز باشند، چنانچه از حقوق بشر به معنای عام آن بحث کنیم، از موضوع حقوق بشر معاصر که معنای خاص آن است، کاملاً فاصله گرفته ایم، زیرا در این صورت وجه اشتراکی بین آن دو وجود ندارد. برخی حقوق بشر معاصر را به گونه ای معرفی می کنند که گویا تعریف آنها با تعریف حقوق بشر در معنای عام آن تفاوت ماهوی دارد. براساس این خوانش، اگر از حقوق بشر در معنای اول بحث کنیم و بر اساس مبانی دینی و فلسفی از بایدهای آن سخن بگوییم، گویا از موضوع حقوق بشر معاصر فاصله گرفته و در حوزه ای دیگر سخن گفته ایم.

دلیل این امر آن است که حقوق بشر معاصر چون بر مبانی فلسفی خاص شکل گرفته و انسان مدرن این حقوق را فارغ از هر نوع اقتداری برای خود قائل است، بنابراین، حقوق بشر در معنای خاص خود با حقوق بشر به معنای عام آن کاملاً متمایز می گردد. انسان در حقوق بشر معاصر، هم موضوع حق است، هم واضح حق و هم مجری آن. در نتیجه حقوق بشر، حق های بشری انسان است. واژه بشری در پشت این تعریف مستتر است (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۴: ۶۳۴، ۶۴۲ و ۶۴۳)

به نظر می رسد تفاوت جوهری بین دو اصطلاح حقوق بشر وجود ندارد (ر.ک: الجابری، ۲۰۰۲: ۲۶) زیرا آنچه ماهیت و جوهر حقوق بشر را تشکیل می دهد، همان انسانی بودن آن است. حقوق بشر حقیقی است که به انسان به دلیل انسان بودن تعلق می گیرد. وجود این قدر مشترک در قوام حقوق بشر کافی است. فرقی نمی کند که حقوق بشر در کدام مکتب و نظام حقوقی به وجود آمده و بر مبنای کدام فلسفه و تفکری شکل گرفته باشد.

حقوق بشر در معنای دوم که همان حقوق بشر مدرن است با دیگر نظام های حقوق بشر از جمله حقوق بشر اسلامی در اصل شناسایی حق ها تفاوت ندارد؛ تفاوت در مبانی، زمینه های اجتماعی، اهداف و حدود حق ها است. اصل حق های حیات، آزادی، امنیت، ازدواج، آموزش و... در هر دو نظام حقوقی بر اساس مبانی متفاوت و با حدود و شیوه های اجرایی مختلف به رسمیت شناخته شده است. تفاوت مبانی فلسفی حقوق بشر سبب

تفاوت ماهوی حقوق بشر نیست، هر چند حدود برخی از مصادیق حقوق بشر تغییر می‌کند. اختلاف حدود در برخی از مصادیق حقوق بشر، مثل حق آزادی به اختلاف ماهوی این حقوق نمی‌انجامد.

## نتیجه

از مباحث پیش‌گفته در تبیین معانی «حق»، «بشر» و «حقوق بشر» می‌توان نتایج زیر را به‌دست‌آورد:

۱. تعریف و تبیین معنای «حقوق بشر» نیازمند تجزیه و تحلیل اجزای تشکیل‌دهنده آن، یعنی «حق» و «بشر» است، چون هرگونه اختلاف‌نظر در معنای «حق» و «بشر»، به اختلاف‌نظر در معنای حقوق بشر می‌انجامد. بنابراین، از آنجا که هر نوع تعریف و تفسیری از حقوق بشر بر اساس دیدگاه فرد درباره ماهیت حق و حقیقت بشر صورت می‌گیرد، بحث چپستی حقوق بشر در فهم و تفسیر مصادیق این حقوق و همچنین در مقایسه نظام‌های حقوق بشری و نقد و ارزیابی آنها نقش مهمی ایفا می‌کند.

۲. به دلیل آنکه در تعریف حق و بشر اتفاق‌نظر وجود ندارد، دست‌یافتن به نظریه‌ای که صاحبان آن در همه مصادیق حقوق بشر و حدود آنها توافق داشته باشند، دشوار است. هر کس با توجه به تعریفی که از حقیقت انسان و ماهیت حق دارد، به بیان معنا و چپستی حقوق بشر روی می‌آورد. بر این اساس، برخی حقوق بشر را حق‌های طبیعی می‌دانند و برخی دیگر آن را به عنوان حقوق وضعی تلقی می‌کنند. با این همه، در این امر اتفاق‌نظر وجود دارد که حقوق بشر عبارت است از حق‌های انسان از آن جهت که انسان است.

۳. حقوق بشر مدرن که در نظام حقوق بین‌الملل رسمیت یافته است، نسبت به انسان نگرش سکولاریستی دارد و تنها ساحت مادی و زیست‌شناختی او را مورد توجه قرار می‌دهد؛ این نظام حقوق بشری ساحت معنوی و بُعد الهی وجود انسان را نادیده می‌انگارد.

۴. اگر از منظر فلسفه اسلامی به حقوق بشر بنگریم، اولاً انسان موجود دوساحتی (جسمانی-روحانی) است. ثانیاً حقوق بشر ماهیت طبیعی دارد که همراه با آفرینش انسان به وجود می‌آید. بنابراین، می‌توان در تبیین چپستی حقوق بشر گفت: این حقوق، شایستگی‌هایی است که هر انسان از آن جهت که انسان است به مقتضای طبیعت و فطرت خود از آنها برخوردار می‌شود و خداوند متعال این حقوق را در مرحله تکوین با خلقت بشر به جعل بسیط ایجاد کرده و در مرحله تشریح نیز متناسب با آن به انسان‌ها ابلاغ می‌کند. بر این اساس، حقوق بشر در واقع حق‌های طبیعی بشر است و اگر در حقوق موضوعه تعریف و تدوین می‌شود، باید هماهنگ با فطرت انسان بوده و با استعدادها و نیازهای طبیعی او تناسب داشته باشد. از این‌رو، آن دسته از نظام‌های





قانونگذاری که خلاف طبیعت (فطرت) بشر قوانینی را وضع می‌کند، قوانین آنها ضد حقوق بشر خواهد بود. بنابراین (برای نمونه) قوانینی که در برخی کشورها از آزادی سقط جنین و نیز همجنس‌بازی حمایت می‌کنند، قوانین ضدحقوق بشرند.

## منابع و مأخذ:

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ق)، *حاشیة المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۱۰، تصحیح: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.
- اصفهانی، محمد حسین کمپانی (۱۴۱۸ق)، *حاشیة کتاب المکاسب*، ج ۱، تصحیح: عباس محمد آل سباع قطیفی، قم: انوار الهدی.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م)
- امامی، حسن (۱۳۸۹)، *حقوق مدنی*؛ ج ۴، تهران: انتشارات اسلامیة.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، *کتاب المکاسب*، ج ۳، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری.
- بادرین، مسعود ای (۱۳۸۴)، «حقوق بشر و حقوق اسلام: اسطوره ناهمخوانی»، مجموعه مقالات مباحث نظری حقوق بشر؛ ترجمه: مصطفی فضائی، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، ص ۲۳۶-۲۱۵.
- باقرزاده، محمد رضا (۱۳۸۴)، «اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام)»، کتاب نقد، ش ۳۶، ص ۳۸-۳.
- الجابری، محمد عابد (۲۰۰۲م)، «مفاهیم الحقوق و العدل فی النصوص العربیة - الاسلامیة»، *حقوق الانسان فی الفكر العربی - دراسات فی النصوص*، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ص ۷۶-۲۵.
- جانسون، گلن (۱۳۷۸)، *اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن*، ترجمه محمد جعفر یونیده، تهران: نشر نی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۰)، *مقدمه عمومی علم حقوق*؛ تهران: گنج دانش.
- (۱۳۸۴)، *ترمینولوژی حقوق*؛ تهران: گنج دانش.

- جعفری، محمد تقی (۱۳۹۰)، *حقوق جهانی بشر*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، *صورت و سیرت انسان در قرآن* (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *فلسفه حقوق بشر*؛ قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *تفسیر انسان به انسان*؛ قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: اسراء.
- جونز، پیتر (۱۳۸۷)، *حقوق*، ترجمه: سید رضا حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۴)، «*مبانی نظری حقوق بشر: نسبت سنجی ادله برون دینی و درون دینی*»، مجموعه مقالات مبانی نظری حقوق بشر، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، ص ۳۴۶-۳۳۱.
- حکمت، نصرالله (۱۳۸۴)، «*حقوق کدام بشر؟*»، مجموعه مقالات مبانی نظری حقوق بشر، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، ص ۳۵۷-۳۴۷.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (بی تا)، *نهج الفقاهة*؛ قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خویی، سید ابوالقاسم (۴۱۹ق)، *مصباح الفقاهة*، ج ۲، مقرر: محمد علی توحیدی.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۱)، *مقدمه علم حقوق* (با رویکرد به حقوق ایران و اسلام)، قم/ تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / سمت.
- الدباس، علی محمد و أبوزید، علی علیان (۲۰۱۱م)، *حقوق الإنسان و حریاته و دور شرعیة الاجراءات الشرطیة فی تعزیرها*، عمان: دار الثقافة للنشر و التوزیع.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، ج ۶، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راسخ، محمد (۱۳۸۱)، *حق و مصلحت* (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، تهران: طرح نو.





- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*؛ لبنان / سوریه: دار العلم / الدار الشامیة.
- طالبی، محمد حسین (۱۳۹۰)، «چالش‌های مهم‌ترین نظریه‌های فلسفی غرب درباره معنای حق»، نامه مفید، ش ۸۸، ص ۱۲۲-۱۰۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، *درآمدی بر فلسفه حق*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، *حاشیة المکاسب*، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- عبدالکافی، اسماعیل عبدالفتاح و القاضی، زکریا (۲۰۰۶م)، *معجم مصطلحات حقوق الانسان*، قاهره: مرکز الاسکندریة للکتاب.
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۴)، «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین المللی»، تحقیقات حقوقی، ش ۱۶ و ۱۷، ص ۱۳۶-۹۳.
- قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۸۰)، «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت»، تحقیقات حقوقی، ش ۳۳ و ۳۴، ص ۲۶۶-۲۰۹.
- قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۹۰)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، *حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *فلسفه حقوق*، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵)، «گفتگو با حجت الاسلام دکتر محقق داماد»، حق، حکم و تکلیف، به کوشش: سیف‌الله صرامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۱۹۴-۱۷۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

- (۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، نگارش: عبدالحکیم سلیمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- (۱۳۹۱)، نظریه حقوقی اسلام، ج ۱، تحقیق: محمدمهدی نادری قمی و محمدمهدی کریمی نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- موحد، محمد علی (۱۳۸۱)، در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه.
- موسویان، سید ابوالفضل (۱۳۸۲)، ماهیت حق، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- نبویان، محمود (۱۳۸۸)، حق و چهار پرسش بنیادین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، ملا مهدی (۱۴۲۳ق)، جامع الأفكار و ناقد الأنظار، تصحیح و تقدیم: مجید هادی زاده، تهران: انتشارات حکمت.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان.
- هاشمی، محمد منصور (۱۳۸۴)، «حقوق بشر و دین: تعامل‌ها و تقابل‌ها»، مجموعه مقالات مبانی نظری حقوق بشر، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، ص ۶۴۷-۶۳۳.
- Donnelly, Jack (1993), *Universal Human Rights in Theory and Practice*; Ithaca, New York: Cornell University press.
- Donnelly, Jack (2007), *International Human Rights*; 3d Edition. Westview press.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی